

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۵۲، پیاپی ۱۴۲، زمستان ۱۴۰۰
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۳۶-۱۵

مادری جدید و آموزش زنان در عصر رضاشاه^۱

مرضیه حسینی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۳۰

چکیده

عصر رضاشاه آغاز دوران مدرن و ایجاد تحولات بنیادین در پهنه اجتماعی ایران است. طرح بیداری زنان در این دوره، حیات اجتماعی آنها به‌ویژه زنان طبقه متوسط و بالای شهرنشین را به اشکال مختلف تحت تأثیر قرار داد. شکل‌گیری نظام آموزشی نوین و تعمیم یافتن حق تحصیل در مدارس جدید دولتی به دختران، از جمله سیاست‌های جنسیتی دولت بود که حیات اجتماعی و فردی زنان و دختران شهرنشین را تا حد زیادی تحت تأثیر قرار داد. نگارنده نوشتار پیش رو درصدد بررسی سیاست‌های آموزشی دولت رضاشاه در حوزه زنان نبوده است، بلکه ضمن توضیح سیر برساخته شدن مفهوم مادری جدید، به دنبال پاسخ به این پرسش بوده است که این مفهوم چگونه آموزش زنان را به ضرورت تبدیل کرد و این آموزش از حیث کمی و کیفی، چگونه از ایده مادری جدید تأثیر پذیرفت. داده‌های پژوهش که به روش کتابخانه‌ای-آماری و مبتنی بر احصائیه‌ها و نشریات جمع‌آوری شده است، نشان می‌دهد ایده مادری جدید و نیاز به تغییر در نقش‌های سنتی زنان، در وهله نخست با تغییر در تعریف رَجم زنانه از عضوی بیولوژیک به محل جاگذاری نسل آینده کشور و در گام بعدی با ظهور ایده مادر-مربی، یا تربیت زن تحصیل‌کرده خانه‌دار، آموزش دولتی زنان را از حیث کمی گسترش داد. البته از حیث کیفی، برنامه آموزشی زنان در مدارس دولتی نشان می‌دهد که آموزش آنها با مردان بسیار متفاوت بوده و با رویکردی ایدئولوژیک، با هدف تربیت همسر و مادر جدید ایرانی تدوین شده بود؛ به همین دلیل کمک‌چندانی به زندگی حرفه‌ای و شکل‌گیری هویت مستقل زنانه نکرده است.

واژه‌های کلیدی: مادری جدید، نظام آموزشی، تبعیض جنسیتی، هویت و جنسیت، مدارس دخترانه

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2021.35484.2448

۲. دانش‌آموخته دکترای تخصصی تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران
iranhosseini63@yahoo.com

مقدمه

جهان طی سال‌های ۱۲۹۳ تا ۱۳۲۴ ش/ ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵ م. شاهد تغییراتی بود که بر موقعیت زنان به‌ویژه در جهان غیرغربی تأثیر گذاشت. طی این سال‌ها کشورهای مستعمره و یا کشورهایمانند ایران که تحت نفوذ همه‌جانبه کشورهای امپریالیستی بودند، شاهد شکل‌گیری جنبش‌های ناسیونالیستی با مشارکت گسترده زنان و ظهور نوعی هویت جدید ملی بودند. مادری جدید به عنوان ایده اصلی در شکل‌گیری نظام آموزشی در عصر دولت-ملت مدرن رضاشاه و کشورهای چون ترکیه و مصر، ارتباط تنگاتنگی با مفهوم ناسیونالیسم ملی‌گرا و هویت ملی در قرن نوزده و اوایل قرن بیستم داشت.

طی این سال‌ها ایران، افغانستان و ترکیه تغییراتی را در نوع حاکمیت خود تجربه کردند. اقدامات رهبران جدید در غلبه بر نیروهای داخلی، محدود کردن قدرت نیروهای مذهبی، مبارزه با سنت و گرایش به نوسازی از طریق أخذ الگوی غربی، حیات زنان را با کاربست شیوه‌هایی چون افزایش سطح تحصیلات، بهداشت و ورود به فرصت‌های شغلی تحت تأثیر قرار داد و فرصتی برای بازخوانی نقش‌های سنتی زنان در قالب خانواده ایدآل فراهم آورد.

حکومت‌های نوظهور از جمله رضاشاه کوشیدند جایگاه نازل زنان را در حوزه‌هایی چون آموزش، بهداشت و برچیدن سنت‌های ظالمانه ارتقا دهند؛ به‌ویژه ظهور نسلی که حامل اندیشه‌های جدید و مترقیانه باشد، به زنانی بستگی داشت که برای زادن و تربیت چنین نسلی آموزش دیده باشند. چنین زنی می‌بایست تحصیل کرده و آشنا به آداب و پوشش غربی، اما در همان حال حافظ سنن ملی و ارزش‌های خانواده سنتی به عنوان یک زن خانه‌دار باشد. در چنین فضایی بود که ضرورت تحصیل زنان و طراحی یک برنامه درسی متناسب با تربیت مادر و همسر جدید در ایران، مصر، ترکیه و حتی هند و مراکش و ژاپن، همزمان با شکل‌گیری جنبش‌های ناسیونالیستی در اوایل قرن بیستم، هم از طرف فعالان حقوق زنان و هم دولت مطرح شد؛ هرچند آنچه که زنان از طریق حمایت از این زن جدید به دنبالش بودند، با آنچه که در نهایت در سیاست‌های دولتی تحمیل شد، متفاوت بود (جای‌واردنه، ۱۳۹۲).

در اوایل قرن بیستم نشریات ویژه زنان و فعالان حقوق زن در بسیاری از کشورها مانند مصر، ترکیه، سوریه و ایران شروع به انتشار نشریات ویژه زنان با محوریت ایده مادری جدید کردند و در این باره بر لزوم آموزش زنان و توجه به بهداشت و سلامت آنها به عنوان مادران ملت تأکید کردند. در ایران از روزنامه‌های «دانش» و «شکوفه» (۱۲۸۹-۱۲۹۰ ش) گرفته تا «عالم نسوان» (۱۳۰۰-۱۳۱۲) بر حقوق فرهنگی و تحصیلی زنان تأکید می‌کردند و می‌نوشتند نجات ایران از عقب‌ماندگی تاریخی و ظهور ایرانی جدید و مدرن نیازمند مادران آگاه،

تحصیل کرده و وطن پرست است.

از آنجا که موضوع این نوشتار مادریّت جدید - و نه رشد و گسترش آموزش زنان - است، به جز رساله دکتری مرضیه حسینی با عنوان «تأثیر نوسازی‌های اجتماعی عصر رضاشاه بر اشتغال زنان»^۱ پژوهشی با این محوریت دیده نشد. این رساله توضیح می‌دهد که ایده مادریّت جدید طی چه فرایندی در اندیشه زنان و مردان روشنفکر ایرانی ایجاد شد و چگونه مبنای ایدئولوژیک دولت-ملت رضاشاه در تدوین سیاست‌های جنسیتی در حوزه‌های بهداشت، آموزش، مشاغل زنانه و خانواده جدید ایرانی قرار گرفت. سهیلا ترابی فارسانی در مقاله «روند آموزش زنان از آغاز نوگرایی تا پایان عصر رضاشاه» سیر آموزش زنان را بررسی کرده و در مقاله پروین رستمی با عنوان «اجتماعی شدن زنان در عصر پهلوی اول» به مطالبه آموزش جدید برای دختران در چند نشریه پرداخته شده است.

رشد و گسترش آموزش زنان در عصر رضاشاه

تا پیش از روی کار آمدن رضاشاه، آموزش زنان عقب‌مانده و ابتدایی بود؛ دولت توجهی به آموزش زنان نداشت و اندک مدارس دخترانه به مدارس خارجی و کلاس‌هایی که فعالان زن به صورت پنهانی در منازل خود برگزار می‌کردند، محدود می‌شد. در عصر رضاشاه آموزش زنان در مقایسه با مردان همچنان عقب‌مانده بود، اما رشد چشمگیری را دست‌کم از حیث کمی تجربه کرد. طی سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ زنان زیادی به عنوان محصل و معلم وارد مدارس دولتی و ملی تازه تأسیس شدند. براساس آمار ارائه شده در سالنامه‌های وزارت معارف، تعداد مدارس ابتدایی دولتی از ۲۰ مدرسه در سال ۱۳۰۱ به ۱۰۰۲ مدرسه در سال ۱۳۲۰ رسید. مدارس مقطع متوسطه از ۱ مدرسه به ۴۲ مدرسه افزایش یافت. در بخش غیردولتی نیز تعداد مدارس ابتدایی دخترانه در سال ۱۳۰۱ تنها ۶۴ مدرسه بود که در سال ۱۳۲۰ به ۱۷۴ مدرسه رسید. در مقطع متوسطه در سال ۱۳۰۱، ۷ مدرسه ملی وجود داشت که در سال ۱۳۲۰ به ۶۰ مدرسه افزایش پیدا کرد. بنابراین نرخ رشد مدارس دخترانه در مقطع ابتدایی به ۱۴/۹ و در مقطع متوسطه به ۱۴/۳ درصد رسید.

آمار دانش‌آموزان دختر در مقطع ابتدایی از ۷۲۳۹ در سال ۱۳۰۱ به ۸۱۹۵۲ دانش‌آموز در سال ۱۳۲۰ رسید. در مقطع متوسطه تعداد دانش‌آموزان دختر از ۱۵۱۳ نفر در سال ۱۳۰۱ به ۵۸۱۶ نفر در سال ۱۳۲۰ افزایش یافت. در مجموع، تعداد دانش‌آموزان دختر از ۸۷۵۲ نفر به

۱. مرضیه حسینی (۱۳۹۹)، «تأثیر نوسازی‌های اجتماعی عصر رضاشاه بر اشتغال زنان»، رساله دکتری، مرکز تحضیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور تهران.

۱۸ / مادری جدید و آموزش زنان در عصر رضاشاه / مرضیه حسینی

۸۷۷۶۸ در سال ۱۳۲۰ رسید. براساس این داده‌ها، نرخ رشد دانش‌آموزان دختر در مقطع ابتدایی ۱۳/۶ و در مقطع متوسطه ۷/۳ درصد بود. همچنین تعداد فارغ‌التحصیلان دختر در مقطع متوسطه هیچ دختری فارغ‌التحصیل نشده بود.

تعداد معلمان زن نیز در مقطع ابتدایی از ۱۲۵ معلم در سال ۱۳۰۱ در مدارس دولتی به ۲۹۶۳ معلم و در مدارس غیردولتی از ۲۶۸ به ۹۳۹ معلم در سال ۱۳۲۰ رسید. در مقطع متوسطه، در مدارس دولتی تعداد معلمان زن از ۱۰ نفر در سال ۱۳۰۱ به ۱۶۲ نفر و در مدارس غیردولتی از ۸۱ معلم به ۲۴۰ معلم افزایش یافت. براساس این داده‌ها، تعداد معلمان زن مدارس ابتدایی و متوسطه (دولتی و غیردولتی) طی سال‌های ۱۳۰۱ تا ۱۳۲۰ به ترتیب ۱۲٫۸٪ و ۸٫۱٪ رشد داشته است (احصاییه شهر تهران، سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴: ۱۲۱-۱۲۳؛ عملیات یک‌ساله بلدییه از ۱۳۰۳-۱۳۰۴ش: ۱۵؛ سالنامه وزارت معارف، ۱۲۹۹-۱۳۱۳ش: ۸-۱۵، ۱۶-۱۷، ۲۱-۲۲؛ احصاییه شاگردان کشور در سالنامه وزارت معارف، سال‌های ۱۳۱۴-۱۳۲۰ش: ۱۲-۱۵، ۸۸-۹۱).

تعداد مدارس دخترانه در سال تحصیلی ۱۳۰۲-۱۳۰۱

نام منطقه	مازندران	قزوین	خراسان	فارس	گیلان	یزد	اصفهان	تهران
تعداد مدارس	۳	۳	۳	۴	۶	۷	۷	۴۸
نام منطقه	قائنات	عراق	آستارا	کرمانشاه	حومه تهران	همدان	سمنان و دامغان	ساوه
تعداد مدارس	۱	۱	۱	۲	۲	۳	۰	۰
نام منطقه	تویسرکان و ملایر	تنکابن	بنادر جنوب	استرآباد	نهبوند	لرستان	گلپایگان کمره خوانسار	کردستان
تعداد مدارس	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
نام منطقه	آذربایجان	کرمان	زنجان	خوزستان	کاشان	قم و محلات	شاهرود و بسطام	سیستان
تعداد مدارس	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰

همان‌طور که از جدول فوق برمی‌آید، در بیشتر ولایات هیچ مدرسه دخترانه‌ای در سال ۱۳۰۱ وجود نداشت. در چنین شرایطی تنها مدارس خارجی بودند که فضایی برای فعالیت در حوزه آموزش زنان داشتند.

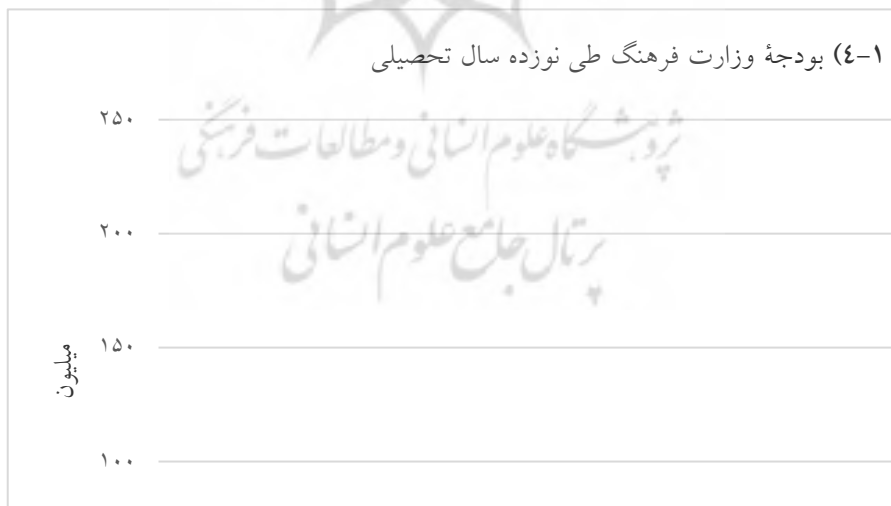
فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۵۲، زمستان ۱۴۰۰ / ۱۹

اولین اقدام دولت در راه بنیان نظام آموزشی جدید، افزایش بودجه وزارت فرهنگ بود؛ هرچند بودجه اختصاصی به وزارت آموزش و پرورش کفاف برنامه‌های بلندپروازانه دولت را نمی‌داد و حتی با وجود کمک‌های مردم، مشکل مالی همواره مهم‌ترین مشکل نظام آموزشی بود (سالنامه وزارت معارف، ۱۳۱۱-۱۳۱۳: ۹۲، ۱۳۱۴-۱۳۲۰: ۸۲، ۱۰۱).

بودجه وزارت فرهنگ طی نوزده سال تحصیلی

ریال	سال	ریال	سال
۵۸۰۰۴۰۷۰	۱۳۱۴	۷۷۳۱۳۸۰	۱۳۰۴
۷۱۱۶۵۷۶۰	۱۳۱۵	۱۱۰۱۱۰۰۳	۱۳۰۵
۷۳۲۹۹۹۱۰	۱۳۱۶	۱۴۱۱۳۴۱۸	۱۳۰۶
۸۳۲۸۷۰۳۰	۱۳۱۷	۱۶۳۵۰۲۳۷	۱۳۰۷
۸۵۹۴۱۳۶۰	۱۳۱۸	۱۸۴۸۳۷۵۵	۱۳۰۸
۱۲۴۰۹۲۵۴۰	۱۳۱۹	۱۸۹۸۳۷۵۰	۱۳۰۹
۱۵۴۸۵۶۰۰۰	۱۳۲۰	۲۳۶۰۹۹۶۰	۱۳۱۰
۱۵۱۳۰۰۵۵۰	۱۳۲۱	۲۶۷۵۰۳۷۰	۱۳۱۱
۱۹۲۶۳۸۰۰۰	۱۳۲۲	۴۱۲۷۰۱۵۰	۱۳۱۲
		۴۷۸۳۵۰۷۰	۱۳۱۳

۱-۴) بودجه وزارت فرهنگ طی نوزده سال تحصیلی



براساس جدول فوق، بودجه وزارت فرهنگ طی سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۲ با نرخ رشد ۱۹,۵۶٪ از میزان ۷۷۳۱۳۸۰ ریال به ۱۹۲۶۳۸۰۰۰ ریال در سال ۱۳۲۲ افزایش یافته بود.

تعداد مدارس دختران در مناطق مختلف کشور در سال تحصیلی ۱۳۱۶-۱۳۱۷

(احصاییه وزارت معارف، ۱۳۱۶-۱۳۱۷: ۳-۱۵)

نام منطقه	گرگان	مازندران	آذربایجان غربی	فارس	گیلان	کرمان	آذربایجان شرقی	تهران
تعداد مدارس	۳۲	۳۶	۳۷	۵۰	۵۶	۵۸	۸۳	۱۵۲
نام منطقه	ملایر و غیره	خوزستان	قزوین	بروجرد	اصفهان	یزد	کرمانشاهان	خراسان
تعداد مدارس	۱۷	۱۸	۱۹	۲۱	۲۱	۲۲	۲۲	۲۷
نام منطقه	گلپایگان و غیره	مکران	کردستان	بنادر جنوب	سبزوار	اراک	قم	همدان
تعداد مدارس	۸	۸	۸	۸	۱۱	۱۱	۱۳	۱۷
نام منطقه	شاهرود	سمنان	دامغان	خمسه	تنکابن	گروس	کاشان	خرم‌آباد
تعداد مدارس	۳	۳	۳	۵	۵	۶	۶	۶
نام منطقه	ساوه							
تعداد مدارس	۲							

براساس جدول فوق پس از تهران، به ترتیب آذربایجان شرقی، کرمان و گیلان از بالاترین تعداد مدارس برخوردار بوده‌اند.

تعداد مدارس دخترانه در مناطق مختلف در سال تحصیلی ۱۳۱۶-۱۳۱۷



تعداد مدارس دخترانه به تفکیک دولتی یا غیردولتی، طی سال‌های ۱۳۰۱-۱۳۲۰

متوسطه		ابتدایی		سال تحصیلی
غیردولتی	دولتی	غیردولتی	دولتی	
۷	۱	۶۴	۲۰	۱۳۰۲-۱۳۰۱
۱۳	۱	۱۰۰	۲۷	۱۳۰۳-۱۳۰۲
۱۶	۲	۱۱۵	۲۲	۱۳۰۴-۱۳۰۳
۳۶	۹	۸۵	۷۴	۱۳۰۸-۱۳۰۷
۳۴	۸	۹۱	۸۱	۱۳۰۹-۱۳۰۸
۴۵	۹	۸۵	۸۰	۱۳۱۰-۱۳۰۹
۴۶	۹	۸۹	۷۸	۱۳۱۱-۱۳۱۰
۴۲	۱۱	۱۲۵	۹۷	۱۳۱۲-۱۳۱۱
۴۲	۱۱	۱۲۲	۱۱۱	۱۳۱۳-۱۳۱۲
۴۵	۱۷	۱۳۵	۱۴۳	۱۳۱۴-۱۳۱۳
۴۲	۱۸	۱۲۴	۱۳۰	۱۳۱۵-۱۳۱۴
۵۴	۱۷	۱۸۸	۴۵۵	۱۳۱۶-۱۳۱۵
۵۱	۲۲	۱۹۴	۵۲۷	۱۳۱۷-۱۳۱۶
۵۰	۳۴	۱۸۵	۵۸۷	۱۳۱۸-۱۳۱۷
۵۳	۳۶	۱۸۶	۶۴۹	۱۳۱۹-۱۳۱۸
۶۰	۴۲	۱۷۴	۱۰۰۲	۱۳۲۰-۱۳۱۹

همان‌گونه که از جدول فوق فهم می‌شود، در سال ۱۳۱۳ تعداد مدارس ابتدایی دولتی از مدارس ملی بیشتر بود، اما در مقطع متوسطه همواره بیشتر مدارس به بخش خصوصی تعلق داشت (احصاییه شهر تهران، سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۰۸ ش: ۱۲۱-۱۲۳، ۱۳۴-۱۳۵؛ سالنامه وزارت معارف، سال‌های ۱۳۱۱-۱۳۱۳: ۴-۲۲، ۸۳، ۸۵، ۸۸-۸۹؛ سالنامه معارف، سال‌های ۱۳۱۹-۱۳۲۰: ۴۰-۵۳؛ سالنامه احصاییه وزارت معارف، ۱۳۰۴-۱۳۰۵: ۳-۷). براساس همین جدول، میزان رشد مدارس ابتدایی و متوسطه (دولتی و غیردولتی) به ترتیب طی سال‌های ۱۳۰۱ تا ۱۳۲۰ دارای رشد ۱۴٫۹٪ و ۱۴٫۳٪ بوده است.

با وجود رشد کمی در حوزه آموزش زنان، از حیث کیفی ایدئولوژیک بودن نظام آموزشی و عزم دولت مبنی بر تربیت دختران دانش‌آموز به عنوان مادران نسل آینده، زنان را از دسترسی

به آموزش حرفه‌ای محروم کرد و ضمن ایجاد تفاوت در برنامه‌ی درسی مدارس دخترانه و پسرانه، سبب شد دولت درباره‌ی آموزش زنان بر مقطع ابتدایی تمرکز کند و توجه چندانی به ادامه‌ی تحصیل دختران در مقاطع بالاتر نداشته باشد.

سیر شکل‌گیری مفهوم مادری جدید و تغییر در معنای رحم زنانه

درک شکل‌گیری مفهوم مادر-مربی در ارتباط با گفتمان مادری جدید و خانواده‌ی ایده‌آل ایرانی در عصر رضاشاه، مستلزم فهم سیر شکل‌گیری این مفهوم از زمان پیش از مشروطه تا دوره‌ی رضاشاه، با نگاه به آرای روشنفکران و نویسندگان است.

برای فهم بهتر تغییری که در نقش زنان تحت تأثیر آموزه‌های جدید ایجاد شد، توجه به متون آموزشی، اخلاقی و ادبی که تصویر زن خوب و مرد ایده‌آل را برمی‌ساختند، مفید است. ایده‌ی بنیادی این متون بازنمایی مردان به عنوان رئیس خانواده، نان‌آور، مدیر و مسئول تربیت و آموزش فرزندان بود و همچنین مالک اهالی خانه و دارایی‌ها به حساب می‌آمد. نویسندگان و خوانندگان این متون مردها بودند؛ آنها بودند که تعریف می‌کردند زن خوب کیست و چه ویژگی‌هایی دارد. براساس تعریف آنها، زن خوب زنی بود که نجیب، سالم و تندرست، مطیع و زیبا، کم‌حرف، خویشتن‌دار، پارسا و صبور و فدایی خانواده باشد (طوسی، ۱۳۹۹: ۱۶۱، ۲۱۵؛ فانی کشمیری، ۱۳۶۱: ۱۲۸).

آداب زرداری و تبدیل شدن به مردی خوب، بخش دیگری از دغدغه‌ی نویسندگان متون اخلاقی در دوران گذشته بود. در آرای آنها مرد خوب مردی مقتدر و نان‌آور بود و آموزش و تحصیل فرزندان طبق نظر او انجام می‌گرفت (طوسی، ۱۳۹۹: ۱۶۲، ۱۶۴، ۲۱۷، ۲۱۹؛ فانی کشمیری، ۱۳۶۱: ۱۳۱). بنابراین در دنیای پیشامدرن، مادری بیشتر مفهومی بیولوژیک بود و برای مادر نقش چندانی در تربیت فرزندان در نظر گرفته نمی‌شد.

مفهوم مادر-مربی به عنوان پرورش دهنده‌ی یک ملت، نخست در آثار اولین روشنفکران مشروطه نمود یافت. آقاخان کرمانی نوشت اولین مدرسه‌ی کودک رحم مادر است و ویژگی‌های مادر از این طریق به بچه منتقل می‌شود؛ همچنین رفتار و کردار مادر بر فرزندگی که در شکم دارد، تأثیرگذار است (میرزا آقاخان کرمانی، [بی‌تا]: ۱۹۸).

نشریات زنان در دوران مشروطه نیز به تغییر نقش و انتقال جایگاه مربی و رئیس خانه از مرد به زن توجه داشتند. نشریه «شکوفه» در کنار توضیح وظیفه‌ی مرد مبنی بر نان‌آوری و اداره امور اقتصادی، درباره‌ی جایگاه زن در خانواده ایده‌آل نوشته بود: «زن ملکه و مملکت کوچک او خانه است. همین کاشانه‌ای که اداره آن به دست زن است، اساس جوامع بشری است زیرا زنان

هستند که فرزندان را تربیت کرده و به آنها انسانیت، آدمیت، ضرورت دانش، اخلاق، احتراز از عادات نکوهیده و ... می‌آموزند» (روزنامه شکوفه، ۱۳۳۱ق: شماره ۴، ص ۳). همین نشریه در جای دیگری برای زنان از واژه آموزگار استفاده کرده و نوشته است: «آموزگاری انحصاراً از زن ساخته است زیرا فقط زن می‌تواند در قلوب اطفال خود تخم صفات عالیه بکارد. زن است که می‌تواند مخلوق کامل تربیت کند» (روزنامه شکوفه، ۱۳۳۱ق: شماره ۵، ص ۲).

بنابراین در تعریف جدید از قابلیت باروری زن که ذیل مفهوم پزشکی‌شدن بدن زنان در زمان رضاشاه، بسیار مورد بحث قرار گرفت، رحم زن از آنجا که محل شکل‌گیری نسل جدید به شمار می‌رفت، می‌بایست تحت نظارت مراقبت‌های ویژه قرار گیرد. در این مفهوم جدید، زن همچون گذشته هویتی مستقل نداشت و از طریق مادریت با جهان و بشریت مرتبط می‌شد. در واقع، مادری میان دو مفهوم مدرنیته و دولت مدرن ملی، ارتباط برقرار کرده و میانجی بود.

متون درسی و برساخته کردن مفهوم زن خوب

در آرای دگران‌دیشان مشروطه، تصویر دختر خوب نیز در کنار ضرورت آموزش دختران وارد کتب درسی شد؛ تصویری که شباهت زیادی به تعریفی داشت که از زن خوب در متون اخلاقی ارائه می‌شد. در داستان‌های آموزشی کتب درسی دوران مشروطه و پس از آن، پسران شخصیت‌های اصلی بودند و داستان‌ها اغلب با دو شخصیت خوب و بد تعریف می‌شد. برای مثال، در کتاب تربیت اطفال نوشته میرزا تقی‌خان کاشانی، دو شخصیت کودک با نام‌های مسعود و کوکب وجود دارد (کاشانی، ۱۲۹۹: ۱۱۹-۱۱۰).

مسعود پسر کوچک عاقلی است که درس‌هایش را خوب می‌خواند و همه او را دوست دارند، اما کوکب دختری بی‌نظم و شلخته است که همه از او ناراضی‌اند. او جلوی همه با دهان باز و صدای بلند می‌خندد. در ادامه، از دختر کوچک دیگری به نام خورشید صحبت می‌شود که مطیع و حرف‌گوش‌کن و کم‌حرف است؛ به همین دلیل همه او را دوست دارند. این الگوی اخلاقی در سراسر کتاب ادامه دارد. شخصیت‌های پسر مقتدر، کمی خشن با تحصیلات عالی و باهوش‌اند و دختران بیشتر وقت خود را به عروسک‌بازی و گل‌دوزی و کارهای خانه می‌گذرانند (همان).

تعریفی که نشریات زنان در دوران قاجار از زن خوب برساخته بودند، بی‌شباهت به زن ایده‌آل در متون اخلاقی-ادبی گذشته نبود. نشریه «دانش» در توضیح ویژگی‌های زن خوب نوشته بود: «در ترتیب راحتی شوهر و گرما و سرمای خانه برای راحتی او مواظب است. کلیات باید طوری باشد که مرد در خانه از هر جهت راحت باشد. همواره با روی گشاده از

شوهر استقبال کند حتی اگر اوقات تلخ است به رو و زبان نیاورد مبادا مرد ناراحت شود» (روزنامه دانش، ۱۳۲۸ق: شماره ۱، ص ۲۸۸).

این تعریف تازه از زن و مادر در دوران جدید و در عصر رضاشاه، در پیوند با مفاهیم ملی‌گرایی، تجدد و وطن‌پرستی قرار گرفت و بر شاکله نظام آموزشی تأثیر گذاشت؛ بدین معنا که آموزش و پرورش برخلاف گذشته در عصر ملی‌گرایی یک دغدغه ملی بود و به زنان نیز تعمیم یافت. دولت پهلوی می‌دانست آموزش به سبک پیشین و در فضاهای سنتی، مانند مکاتب و خانه‌های علما نمی‌تواند انسان مدرن تربیت کند. بر همین اساس، در دوره رضاشاه نظام آموزشی نه تنها در زمینه مؤسسات و نهادهای آموزشی، بلکه از حیث تغییر در مفهوم دانش و به تبع آن برنامه درسی مدارس نیز متحول شد؛ درحالی‌که مواد درسی مکاتب و مدارس قدیم عمدتاً قرآن، متون مذهبی و ادبیات قدیم بود و در انحصار روحانیون قرار داشت. برنامه درسی مدارس و مؤسسات آموزشی در عصر رضاشاه نشان می‌دهد که دانش جدید بر علوم عقلی مانند فیزیک، شیمی، ریاضی، علم سیاست، حقوق، بهداشت و پزشکی، اقتصاد و غیره تکیه داشت و برای سامان دادن به زندگی دنیوی و تسهیل آن تدوین شده بود. با چنین تغییری در شکل و محتوای آموزش جدید، لازم بود این امر مهم در اختیار دولت قرار گیرد (سالنامه وزارت معارف، ۱۳۱۱-۱۳۱۳: ۵۴-۵۹).

اشرف پهلوی آموزش جدید را یکی از ابزارهای مهم دولت پدرش برای کاستن از قدرت و نفوذ روحانیت می‌دانست و نوشته است: پدرش به خوبی از سلطه آموزه‌های روحانیت بر توده‌های مردم آگاه بود و تلاش داشت با اجباری کردن نظام آموزشی جدید از قدرت اجتماعی روحانیت بکاهد (پهلوی، ۱۳۷۷: ۴۲).

دولت مدرن ملی و تعریف جدید از مادری

گفتمان تجدد و ترقی در دوران رضاشاه، در همان حال که به سلسله‌مراتب جنسیتی در جامعه و خانواده وفادار ماند، نقش مردان و زنان را تحت تأثیر ایده مادری جدید و ارزشمندی خانه‌داری تغییر داد. در خانواده جدید، مردی که به مثابه شهروند، حوزه عمومی را در اختیار داشت، دیگر نمی‌توانست مانند گذشته مسئولیت خانه را نیز برعهده گیرد؛ در نتیجه زن به مدیر خانه و نیروی کمکی برای او تبدیل شد (روزنامه اطلاعات، ۲۲ اسفند ۱۳۱۷: شماره ۳۷۷۵، ص ۱۰؛ مجله عالم نسوان، ۱۳۰۹ق: شماره ۲، ص ۶۶).

این تحول یک تغییر قاعده‌مند و قدرتمند بود؛ بدین معنا که در گفتمان خانواده جدید مرد تربیت می‌شد تا امور سیاست، اقتصاد، صنعت و اقتصاد ملی را برعهده گیرد و زن آموزش

می‌دید که ضمن انجام وظایف پیشین مرد در خانواده، مردان و شهروندان مورد نیاز کشور را تربیت کند. در این تصور جدید، زن تحصیل کرده فقط مسئول سعادت‌مند کردن مرد و پرورش فرزندان لایق و وطن‌پرست بود و حق نداشت خواستار مشارکت در امور خارج از خانه باشد (روزنامه اطلاعات، ۱ بهمن ۱۳۱۷: شماره ۳۷۲۸، ص ۱۰). وقتی چنین هدفی بر ضرورت آموزش زنان بار شد، تحصیل زنان امری ضروری و وطن‌پرستانه تلقی گردید و مخالفان آموزش زنان، متحجر، واپس‌گرا و دشمنان ملت به شمار آمدند.

تغییر نقش زنان در خانواده به گونه‌ای دیگر نیز در ضرورت آموزش زنان مؤثر افتاد. خانواده جدیدی که مقرر بود پایه و اساس جامعه مدرن را تشکیل دهد، کارکردها و مناسبات جدیدی را می‌طلبید که از ساختار پیشین خانواده ایرانی بر نمی‌آمد؛ به این معنا که زن بیسواد سنتی، نه مادر خوبی بود و نه می‌توانست نیازهای مرد جدید غرب‌دیده ایرانی را برآورده کند. چنین زنی حرف مشترکی با همسر تحصیل‌کرده خود نداشت و نمی‌توانست به تعالی و تکامل او کمک کند. بدین ترتیب، ازدواج به سبک جدید عملی وطن‌پرستانه و نوعی وظیفه ملی به حساب می‌آمد و رخدادی صرفاً طبیعی در زندگی افراد نبود (مجله عالم نسوان، ۱۳۱۲: شماره ۱، صص ۳۲۶-۳۲۷، ۳۳۴؛ خطابه‌های کانون بانوان، ۱۳۸۲: ۸-۹؛ روزنامه اطلاعات، ۱۲ آذر ۱۳۱۷: شماره ۳۶۷۹، ص ۵).

مادری به مثابه راهبرد

ضرورت آموزش زنان و مادران به عنوان یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های ترقی و تحول، درخواست فعالان زن در حوزه حقوق فرهنگی زنان نیز بود. فعالان زن در دوران قاجار و به‌ویژه مشروطه دریافتند که گام نخست رهایی زنان آموزش است؛ زیرا تحصیلات بهتر نویدبخش وضعیتی بهتر بود. مؤسسان مدارس دخترانه هدف خود را آموزش زنان به امید برداشتن گام‌های بعدی در زمینه پیگیری مطالبات جنسیتی عنوان می‌کردند. فعالان زن در این دوره آرزو داشتند از آموزشی که برادرانشان دریافت می‌کردند، بهره‌مند شوند. این زنان تلاش می‌کردند متکی به انگیزه و اشتیاق خود، از راه‌های غیررسمی به این آموزش دست یابند و در ادامه زمینه را برای آموزش سایر زنان و دختران فراهم کنند (فرمانفرمایان، ۱۳۷۷: ۱۲۱، ۱۲۳). بنابراین اولین اقدام جدی، تأسیس مدرسه دخترانه در شرایطی بود که دولت حمایتی از آموزش زنان نمی‌کرد، جامعه به شدت در برابر آن واکنش نشان می‌داد و سنت‌گرایان، طیفی از مذهبیان و همچنین بخشی از توده زنان با تغییر وضعیت اجتماعی زنان مخالفت می‌کردند. با چنین مخالفت‌های دامنه‌داری، فعالان زن چاره‌ای جز توسل به راهبردهای خاص برای

آموزش زنان نداشتند. استفاده از مفهوم مادریت جدید و مادر-مربی راهبردی مؤثر بود، زیرا دولت و مردان اصلاح‌طلب ترقی و تحقق مطالبات زنان را فقط تا جایی تحمل می‌کردند که مربوط به قلمرو خصوصی و خانواده بود؛ به همین دلیل زنان در طول مبارزات خود تأکید داشتند مادر اولین معلم کودک است و رابطهٔ اصولی و علمی مادر و فرزند به رشد عقلی و شخصیت فردی و اجتماعی او کمک می‌کند (خطابه‌های کانون بانوان، ۱۳۸۲: ۸-۹، ۱۶). هدف مدافعان مادریت جدید، محوریت دادن به زن در خانواده با هدف تسری ارزش‌های زنانه به اجتماع بود. روشن‌اندیشان زن بر آن بودند که از اهمیت مادر در آموختن زبان و انتقال ارزش‌های فرهنگی به کودکان استفاده کنند و با برجسته کردن نقش زن در خانواده و در نتیجه اجتماع، راه ورود زنان به عرصه عمومی را باز کنند. از این رو، می‌کوشیدند ضرورت آموزش دختران را به شیوه‌های مختلف به ازدواج، همسری و مادری ربط دهند (حسینی، ۱۳۹۹: ۸۱).

راهبرد مادرانه و تبعیض‌های آموزشی

توسل به راهبرد مادری جدید در جنبش حقوقی زنان را می‌توان در مقالات نشریات و مجلات زنان و همچنین جراید ملی دید. زنی در روزنامهٔ اطلاعات دربارهٔ آموزش دختران و مسائل زناشویی نوشت: «از جهل و بی‌سوادی زنان هم جامعه و هم مردان متضرر می‌شوند. آسیب جدی اما متوجه خانواده است زیرا با رشد مدارس پسرانه و آموزش مردان، آنها باسواد و صاحب آگاهی و بینش شده و در هنگام تشکیل خانواده نخواهند توانست با دختری بی‌دانش و ناآگاه زندگی کنند. مشکل دیگری که فقدان دانش و سواد در بین زنان ایجاد می‌کند، مادری کردن برای نسل آینده است. وقتی زنی غرق در جهل است چگونه می‌تواند فرزندی دارای آگاهی به جامعه تحویل دهد» (اطلاعات، ۱۳۰۷ق: شمارهٔ ۵۲۷، ص ۲).

توسل به مفهوم مادریت برای دفاع از حقوق فرهنگی و آموزشی زنان، محدودیت‌هایی به وجود می‌آورد. زنی در این باره نوشت: «محتوای دروس در مدارس دخترانه با هدف توانمند کردن و تربیت یک زن مستقل، شاغل و آگاه به امور اجتماعی تنظیم نمی‌شود. تعلیمات مدارس دختران در ایران جز باسواد کردن زنان کاری انجام نمی‌دهد. مدارس قادر نیستند قوه شهامت، اراده و مقاومت را در زنان پرورش دهند... اگر زنی بخواهد از تحصیلات خود برای شغل آینده‌اش بهره‌گیرد جز معلمی و خیاطی و دوزندگی، انتخاب دیگری نخواهد داشت» (همان).

ادارهٔ تعلیمات عمومی نیز همسو با ایدهٔ مادریت جدید عمل می‌کرد. این اداره در مرداد ۱۳۰۷ از وزارت معارف خواست در برنامهٔ درسی مدارس نسوان تغییراتی به وجود آورد و

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۵۲، زمستان ۱۴۰۰ / ۲۷

دروس جدید را متناسب با نیازهای آینده زنان تدوین کند. در نتیجه این درخواست، وزارت معارف دروس «غیره مفیده» را با دروس کاربردی تر جایگزین کرد. جبر، ریاضیات، هندسه، دروس قضایی، فیزیک و شیمی، جانورشناسی، گیاهشناسی و صرف و نحو عربی حذف شدند و یا زمان تدریس آنها به دو ساعت در هفته کاهش یافت؛ به جای این دروس، آموزش لکه گیری، طبخ، برش و دوخت، تدبیر خانه داری و بچه داری جایگزین شد. در برنامه درسی دارالمعلمت (آموزشگاهی برای تربیت معلمان زن) نیز تنها هفته ای دو روز «روش تدریس و فن تعلیم» که شامل ساعات محدودی آموزش هندسه، فیزیک و شیمی بود، گنجانده شد و حجم زیادی از برنامه درسی به آموزش خانه داری و صنایع دستی زنانه اختصاص یافت (روزنامه اطلاعات، ۱۰ مرداد ۱۳۰۷؛ شماره ۵۴۹، ص ۲). با این اوصاف، فرض نظام آموزشی این بود که دختران پس از طی کردن دوران ابتدایی و در بهترین حالت پس از گذراندن چند کلاس متوسطه ازدواج می کنند؛ در نتیجه باید برای وظایف مادری و همسری آماده شوند و اندک دخترانی که تمایل به اشتغال دارند، می توانند در دارالمعلمت آموزش ببینند و معلم شوند.

این کم توجهی به دروس پایه و تخصصی سبب شده بود معلمان زن توان علمی چندانی برای تدریس این دروس نداشته باشند و دانش آموزان نیز در فراگیری دروسی مانند ریاضی، شیمی و فیزیک ناتوان باشند. فقدان معلم توانمند زن، بسیاری از مدارس دخترانه را وادار به استفاده از معلمان مرد در تدریس دروسی مانند فیزیک و شیمی کرده بود (ساکما، ۲۹۷۵۰۹۵۰).

ایمان و عمل به راهبرد مادریّت، در کنار تدوین متفاوت برنامه درسی مدارس دخترانه و پسرانه، مشکل دیگری نیز ایجاد کرده بود. مدافعان مادریّت عقیده داشتند زنان به دلیل تجربه مادری، می توانند نقش خاص و مهمی در جامعه ایفا کنند؛ به همین دلیل باید ارزش های نهفته در مادری به جامعه تسری یابد. حال آنکه با تأکید بر سلسله مراتب جنسیتی، منافع زنان حاصل نمی شد؛ زیرا ممکن نبود هم به ایده قلمروهای جداگانه باور داشت و هم بر برابری تأکید کرد. به صورت کلی، هر موضع گیری که نقش های جنسیتی از پیش تعیین شده را می پذیرد، به تداوم آنها نیز کمک می کند.

این نگرانی وجود داشت که تحصیلات عالی و آموختن دروسی که عموماً مردانه تلقی می شد، دختران را از توجه به نقش همسری و مادری باز می دارد و به ازدواج بی میل می سازد. یکی از فارغ التحصلان دارالمعلمت سال ۱۳۰۷ در جشن فارغ التحصیلی خود گفت: «خانم های محترمه با تحصیل و فهم چند لغت فرانسه و چند مسئله هندسه و جبر و ادبیات به کلی خود

را از هر چیزی بی‌نیاز دانسته و از وظایفی که در خور مادرهای رجال آتیه مملکت است غفلت می‌نمایند. ما نسون که به دلیل فقدان تربیت از حل و عقد امور سیاسی غافلیم چرا اوقات خود را صرف مسائل سیاسی کنیم بهتر است اصلاح امور خانوادگی و تربیت اطفال را مطمع نظر قرار دهیم» (سالنامه پارس، سال ۱۳۰۷: ۶۲).

البته طیفی از زنان و مردان نیز بودند که به شیوه‌ای دیگر می‌اندیشیدند و به تبعیض‌ها و تفاوت‌هایی که در برنامه‌داری درسی دختران و پسران وجود داشت، معترض بودند. یکی از معلمان مقطع متوسطه ضمن انتقاد از تبعیض آموزشی نوشت: «اینکه آموزش زنان برای ترقی کشور لازم است محل مناقشه نیست چون تقریباً امری بدیهی است که در اثر تلاش زنان منورالفکر به اثبات رسیده. مساله اصلی اما در شکل و محتوای برنامه‌های آموزشی است. کسانی که اعتقاد دارند زنان از حیث فهم و یادگیری و همچنین از لحاظ جسمی با مردان متفاوت‌اند، ایفای نقش خانه‌داری برای زنان را ازلی و ابدی می‌پندارند و از این رو می‌گویند اینکه زن زبان فرنگی بداند یا شیمی و فیزیک بخواند و کارهایی انجام دهد که مختص مردان است باعث مفسده می‌شود. عده دیگر استدلال می‌کنند چون شعور و قوه ادراک زنان از مردان کمتر است و در مقایسه با مردان ضعیف و ناتوان هستند می‌بایست آموزشی متناسب با توان خود و متفاوت از مردان داشته باشند، چون قرار است زنان در آینده کارهایی متفاوت از مردان انجام دهند» (روزنامه اطلاعات، ۱۱ تیر ۱۳۰۷: شماره ۵۲۳، صص ۲-۳). نویسنده در ادامه ضمن نقد نظریه روسو مبنی بر ضرورت آموزش متفاوت زنان و مردان، آورده است: «نحوه اجتماعی شدن زنان در خانواده، جامعه، مدرسه و فرهنگ عامل به وجود آورنده ناتوانی‌های زنان و تفاوت‌های آنها با مردان است زیرا هدف از آموزش و تربیت پسران از همان شیرخوارگی این بوده که افرادی بااراده، صاحب‌فکر و دارای حس برتری نسبت به زنان باشند تا در آینده مشاغل مهم و تأثیرگذار و همچنین انجام دشواری‌های اجتماعی نصیب او شود اما دخترها از همان ابتدا عروسک به دستشان داده و به آنها می‌آموزند که باید مادر باشند و خانه‌داری کنند. همچنین به آنها یاد می‌دهند که نجیب، ساکت و حرف‌گوش کن باشند. در نتیجه این تربیت، حس بلندنظری و استقلال رأی در وجود زنان شکل نمی‌گیرد. به پسران در کودکی اشعاری آموخته می‌شود که حاکی از افتخار به مرد بودن و برتری آنها نسبت به زنان و همچنین ضعیف و بی‌قدرت بودن دختران است» (همان). نویسنده در ادامه فقدان مدارس متوسطه و بسنده کردن به آموزش زنان در مقطع ابتدایی، آن هم به صورت محدود را دلیل دیگر فرودستی زنان و ناتوانی آنها در احراز بسیاری از مشاغل دانسته است.

نویسنده در همین باره اشاره کرده است در سال ۱۳۰۶ با وجود آنکه تعداد مدارس پسرانه

از دخترانه بیشتر بوده، فارغ‌التحصیلان ذکور مدارس ابتدایی ۷۲۵ و اناث ۴۲۴ نفر بود؛ یعنی تفاوت فاحشی بین دو گروه وجود نداشته است. نتیجه این مقایسه نشان می‌دهد دختران تمایل بیشتری به ادامه تحصیل دارند و به میل خود ترک تحصیل نمی‌کنند. در دوره متوسطه اما فارغ‌التحصیلان ذکور در همان سال در حدود ۱۰۴ نفر و اناث تنها ۱۶ نفر بوده؛ زیرا برای مقطع متوسطه دختران، به جز دارالمعلمات فضای آموزشی دیگری وجود ندارد. نویسنده یادداشت خود را با این عبارت به پایان برده است که زنان از انجام کار بیرون از خانه ناتوانند؛ زیرا برای انجام آن مهارت و آموزش ندیده‌اند و دولت نیز دغدغه‌ای برای اشتغال غیرخانگی زنان ندارد؛ به همین دلیل برای این مهم طرحی ارائه نمی‌دهد (همان).

نوشته فوق نشان می‌دهد زنان نیز در آن زمان متوجه این نکته بودند که دلیل نابرابری زنان و مردان در اشتغال و فقدان برخی صلاحیت‌ها نزد زنان، ویژگی‌های ذاتی و بیولوژیکی آنها نیست، بلکه آموزش متفاوت دختران و پسران است که نابرابری ایجاد می‌کند. آموزش و پرورش ابتدا در سطح خانواده و سپس مقاطع مختلف تحصیلی به زنان القا می‌کند که مردان کارهای بزرگ و مهم انجام می‌دهند، کشورها را اداره می‌کنند و نان‌آور و صاحب زنان و خانواده‌اند؛ درحالی‌که زنان نقشی جز خانه‌داری و دادن خدمات به مردان ندارند. بنابراین باید آموزش ببینند که بتوانند این نقش را به خوبی ایفا کنند. نتیجه سیاست‌های دولت و رویکرد مدافعان حقوق آموزشی زنان در دوران پهلوی -که هر دو بر محور ارزشمندی مادر و زن خانه‌دار متجدد قرار داشت- به تداوم سنت فرهنگی و کلیشه‌ی مرد نان‌آور و زن خانه‌دار کمک کرد. تأثیر این سنت دیرپا در تقسیم جنسیتی کار تا به همین امروز باقی است.

مدارس مسیونری و هویت جدید زنانه

در ایامی که مدارس دخترانه با رویکرد خانواده‌ایده‌آل ایرانی و تربیت مادر-مربی آغاز به کار کردند، مدارس مسیونری که توسط اروپاییان اداره می‌شدند، برنامه آموزشی و اهداف متفاوتی داشتند. این مدارس بهترین و مدرن‌ترین مدارس دخترانه بودند و خانواده‌هایی که تمایل داشتند دخترانشان آموزشی واقعاً مدرن ببینند، آنها را به مدارس مسیونری یا اقلیت‌های مذهبی می‌فرستادند.

برنامه درسی این مدارس شباهت زیادی به مدارس اروپایی داشت. علوم پایه، ریاضیات و زبان‌های خارجی جزو دروس اصلی این مدارس بود. در این آموزشگاه‌ها همچنین برنامه‌های خاصی نظیر تئاتر، موسیقی، سخنرانی و نمایش فیلم ارائه می‌شد. هدف اصلی برنامه درسی در این مدارس، آموزش آرمان برابری جنسیتی به دختران بود و فعالان حقوق زنان در آن زمان

عمدتاً فارغ‌التحصیلان مدارس خارجی بودند. برای مثال، نویسندگان و مسئولان نشریه «عالم نسوان» همه فارغ‌التحصیل مدرسه آمریکایی «بتل» در تهران بودند. «مولود خانلری» که بعدها در حزب کمونیست فعال شد و در اوایل دهه ۱۳۱۰ از قزوین به تهران آمد، در مدارس زرتشتیان نام‌نویسی کرد. «عظمی عدل نفیسی» دختر سعید نفیسی مقطع ابتدایی و دبیرستان را در مدرسه فرانسوی ژاندارک گذرانید. ستاره فرمانفرمایان نیز تحصیل کرده مدرسه آمریکایی بود. «مهرانگیز دولتشاهی» دوران کودکی خود را در اولین مهد کودک مختلط ایران که به دست آمریکایی‌ها اداره می‌شد، سپری کرد. مهرانگیز به دلیل مخالفت‌های مادرش اجازه نیافت برای ادامه تحصیل به خارج برود و هنگامی که تصمیم گرفت در مدرسه فرانکوپرسا درس بخواند، مادر و مادربزرگش شدت مخالفت کردند و گفتند رفتن دختر به خیابان و مدرسه مایه آبروریزی است و همچنین در مدارس خارجی‌ها به دختران چیزهای یاد می‌دهند که خطرناک و مضر است. پدر مهرانگیز هم با رفتن او به مدرسه مخالف بود. در نهایت، یک معلم سرخانه فرانسوی برای او استخدام کرد، اما معلم پس از مدت کوتاهی از طرف مادرش برکنار شد؛ زیرا خدمتکاران خانه اعتراض کرده بودند که حضور یک خارجی کافر خانه را نجس می‌کند. مهر انگیز در ۶ سالگی و در سال ۱۳۰۳ اجازه یافت به مدرسه زرتشتیان برود. در آن زمان تنها مدارس دخترانه ژاندارک، مدرسه آمریکایی بتل که پس از ملی شدن مدارس خارجی به نوریخس تغییر نام داد و مدرسه زرتشتی‌ها بودند که به سبک جدید آموزش می‌دادند (Amin, 2002: 147, 152-153).

مریم طوسی که پس از اتمام دوران متوسطه در دانشکده پزشکی نام‌نویسی کرده بود، قبل از جنگ جهانی دوم از تبریز به تهران آمد و در مدرسه نوریخس شروع به تحصیل کرد. سیمین دانشور نیز در شیراز به مدرسه کنسولی بریتانیا رفت و پس از آمدن به تهران، در کالج آمریکایی بتل ثبت‌نام کرد. تدریس در این مدارس به زبان انگلیسی صورت می‌گرفت (ibid). ستاره فرمانفرمایان قبل از آنکه به مدرسه بهایی «تربیت» فرستاده شود، در خانه آموزش می‌دید. هنگامی که این مدرسه در سال ۱۳۱۲ توسط دولت بسته شد، بسیاری از درباریان و اشراف خوشحال شدند؛ زیرا بهاییان را مرتد و کافر می‌دانستند. مادر ستاره به شدت با رفتن او به این مدرسه مخالف بود. ستاره در خاطراتش نوشته است آنچه به دختران درباره زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی می‌آموختند، با آنچه مادرش در خانه به آنها یاد می‌داد، بسیار متفاوت بود. او درباره مخالفت مادرش و ترس او از آموزه‌های مدارس خارجی برای دختران گفته است: «مادرم از مدارس خارجی‌ها می‌ترسید چون آموزه‌های این مدارس مرا از حالت یک عروس ایده‌آل خارج می‌کرد» (فرمانفرمایان، ۱۳۷۷: ۸۴). ستاره فرمانفرمایان همچنین

درباره نگاه خارجیان به آموزش دختران در ایران نوشته است: خانم دولیتل باور داشت که دختران ایرانی آموزش حرفه‌ای نمی‌بینند. او معتقد بود سالانه هزاران دختر در ایران دیپلم می‌گیرند بدون آنکه درکی از آموزش واقعی داشته باشند (همان). در نتیجه، تحصیلات عالی به برای دختران ایرانی به‌ویژه پس از مقطع ابتدایی، بیشتر شانس و موقعیتی فردی بود تا گامی به سوی کسب قدرت سیاسی و اجتماعی برای زنان.

مریم اردلان، ایران اعلم، مهین افشار (نخستین بازرگان زن)، نادره انور (جزو اولین عکاسان زن) و طیفی از زنانی که در سال ۱۳۰۹ به خارج رفتند، از جمله زنانی بودند که تحصیلات مقدماتی یا متوسطه خود را در مدارس خارجی گذرانده بودند (دژم، ۱۳۸۴: ۴۸، ۵۸، ۶۰).

به دلیل رویکرد متفاوت این مدارس، سنت‌گراها، روحانیون و بسیاری از خانواده‌ها مخالف فعالیت این مدارس بودند. در دهه ۱۳۱۰ یک روحانی به نام «خالصی‌زاده» نسبت به رویکرد مدارس خارجی هشدار داد و اعلام کرد دولت باید با تأسیس و گسترش مدارس دخترانه، آموزه‌های مدارس خارجی و آمریکایی را که ضد دینی‌اند و باعث گمراهی زنان می‌شوند، خنثی کند (Amin, 2002: 150).

از سال ۱۳۰۵ دولت تصمیم گرفت بر مدارس خارجی اعمال نفوذ و برنامه درسی آنها را تنظیم کند. در سال ۱۳۱۸ تمام مدارس خارجی به استثنای مدارس آلمانی تعطیل شدند و آمریکایی‌ها تنها مجاز به داشتن یک مدرسه، آن هم با هدف آموزش زبان انگلیسی شدند. این اقدام علاوه بر اعمال کنترل حکومت مرکزی بر مدارس خارجی در خاک یک کشور دیگر، به معنای تحت کنترل درآوردن آموزش دختران و تحمیل ایدئولوژی دولت بر تربیت و آموزش آنها از این طریق نیز بود (کرونین، ۱۳۹۳: ۲۰۴).

ضعف آموزش زنان و رویکرد جنسیتی به آن، تنها به آموزش ابتدایی محدود نمی‌شد، بلکه آموزش برای زنان در سطح متوسطه نیز چندان کارآمد نبود و چیزی بیشتر از یک زن خانه‌دار خوب تربیت نمی‌کرد. حتی زنان طبقه بالا و کسانی که ادامه تحصیل برای آنها یک هدف جدی بود، آموزشی نازل‌تر از آن چیزی که پسران داشتند، تجربه می‌کردند. ستاره فرمانفرمایان در این باره نوشته است: برادرانش ورزشکارانی با اعتماد به نفس هستند که چند زبان خارجی می‌دانند و از چند کشور خارجی دیدن کرده‌اند. آنها به جز آموزش حرفه‌ای در مدارس خوب، معلم خانگی هم داشتند. او خود را در مقایسه با برادرانش احمق و نادان می‌دید و ناراحت بود که پدرش حتی یک معلم خانگی زن برای او نگرفته که آداب معاشرت بیاموزد. او با گلایه نوشته است: «بدون شک من به اندازه برادرم عزیز باهوش و بهترین فرزند شازده در موفقیت‌های درسی بودم بنابراین می‌بایست همان امتیازاتی را که برادرم عزیز داشت داشته

باشم، من چگونه می توانستم به جایی برسم وقتی فاقد آموزش عالی بودم» (فرمانفرمایان، ۱۳۷۷: ۱۲۱، ۱۲۳). پدر ستاره در پاسخ درخواستش برای ادامه تحصیل در خارج گفته بود خرج کردن برای تحصیلات عالی دختر، هدر دادن پول است تجربه ستاره نشان داده است بسیاری از خانواده‌های طبقه بالا با تحصیلات عالی دخترانشان مخالف بودند و ترجیح می دادند آنها را به خانه بخت بفرستند. خود رضاشاه تحصیل در خارج را برای دخترش ممنوع کرده بود؛ درحالی که این امکان برای پسرش وجود داشت. پاسخ رضاشاه به درخواست اشرف برای تحصیل در خارج این بود که این مزخرفات را تمام کن و سریع تر به خانه برگرد (پهلوی: ۱۳۷۷: ۳۵).

زنان ثروتمند دیگری آزار و اذیت‌هایی را به خاطر می آورند که در راه مدرسه از طرف مردم متحمل می شدند. برخی خانواده‌ها که با تحصیل دخترانشان موافق نبودند، همکلاسی‌های دخترانشان را در راه مدرسه کتک می زدند و اذیت می کردند؛ زیرا آنها را عامل تحریک دخترانشان برای رفتن به مدرسه می دانستند (Sedghi, 2007: 72-73).

زنان دیگری از طبقه بالا تجربه‌ای مشابه ستاره فرمانفرمایان داشتند. «بدری کامروز آتابای» (رئیس کتابخانه سلطنتی در زمان محمدرضاشاه) و همسر ابوالفتح آتابای مجبور به ترک تحصیل به دلیل فشار خانواده برای ازدواج شد. مولود خانلری نیز به دلیل ازدواج، از رفتن به کالج محروم شد، اما این شانس را داشت که از معلمان سرخانه استفاده کند. مهرانگیز طباطبایی توانست تحصیل در رشته جامعه‌شناسی و رسانه را در آلمان ادامه دهد؛ زیرا شوهرش توسط دولت در سال ۱۳۱۷ برای سرپرستی و آموزش دیدن در زمینه اداره کارخانه استیل، به آلمان اعزام شده بود (Amin, 2002 : 159).

بدین ترتیب، اگرچه زنان از زمان مشروطه در نشریات خود و در جراید ملی بر اهمیت مشارکت اقتصادی زنان از طریق آموزش تأکید می کردند، اما دولت عزمی برای حرفه‌ای کردن آموزش زنان و فراهم آوردن امکان مشارکت اقتصادی برای آنها از طریق آموزش نداشت. این انفعال دولت با فرهنگ مسلط آن روز و انتظاری که مردم و جامعه از آموزش زنان و یک زن جدید ایرانی داشتند، مرتبط بود. این ارتباط و هم‌پوشانی که ایده مادریت جدید در محوریت آن بود، همان‌طور که در تجربه تحصیل تعدادی از فعالان حقوق زنان آمد، تنها متعلق به توده مردم نبود و در باور درباریان، اشراف و طبقات بالای جامعه نیز وجود داشت.

نتیجه‌گیری

آموزش زنان در دوران رضاشاه دست‌کم از حیث کمی رشد چشمگیری را تجربه کرد و دولت

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۵۲، زمستان ۱۴۰۰ / ۳۳

پهلوی یکی از آرمان‌های فعالان زن در دوران مشروطه را محقق کرد، اما از آنجا که این آموزش به شدت ایدئولوژیک و در پیوند با نوعی پدرسالاری مدرن از طرفی و ایده مادری جدید به مثابه یک راهبرد از طرف دیگر بود، نتوانست نظم اجتماعی مبتنی بر فرودستی زنان را متحول کند و زمینه‌های ورود زنان تحصیل کرده به جامعه و مشاغل حرفه‌ای را فراهم سازد. نظام آموزشی در کنار سایر کانون‌های فرهنگی، مسئول تربیت چنین زنی بود. در راستای عزم دولت-ملت مدرن رضاشاهی برای ظهور نسلی مترقی و وطن‌پرست، مدارس و نهادهایی چون کانون بانوان موظف شدند زن جدید ایرانی را به عنوان مادر-مربی، مهندس خانه و نگهبان ارزش‌های ملی و محافظان خانواده ایرانی تربیت کنند. به یک معنا دولت درهای مدارس، دانشگاه‌ها و ادراه‌ها را به روی زنان گشود، اما آنچه در نهایت برای یک زن ایرانی وظیفه و بهترین کار به حساب می‌آمد، ازدواج و مادری بود.

منابع و مأخذ

الف. کتب و مقالات

پهلوی، اشرف (۱۳۷۷)، *چهره‌هایی در آینه*، ترجمه هرمز عبداللهی، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز. جای‌واردنه، کوماری (۱۳۹۲)، *بیدارزنی و ملی‌گری در جهان سوم*، ترجمه شهلا طهماسبی، تهران: ژرف.

حسینی، مرضیه (۱۳۹۹)، «تأثیر نوسازی‌های اجتماعی عصر رضاشاه بر اشتغال زنان»، رساله دکتری، مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور تهران.

خطابه‌های کانون بانوان (۱۳۸۲)، تهران: مؤسسه فرهنگ.

دژم، عذرا (۱۳۸۴)، *اولین زنان*، تهران: نشر علم.

طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۹۹)، *اخلاق ناصری*، ترجمه مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.

فانی کشمیری، محسن (۱۳۶۱)، *اخلاق عالم‌آرا: اخلاق محسنی*، تصحیح خ. جاویدی، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات تاریخی ایران و پاکستان.

فرمانفرمایان، ستاره (۱۳۷۷)، *دختری از ایران؛ خاطرات ستاره فرمانفرمایان*، تهران: کارنگ.

کاشانی، میرزا تقی خان (۱۲۹۹)، *تربیت الاطفال*، نسخه خطی.

کرونین، استفانی (۱۳۹۳)، *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.

میرزا آقاخان کرمانی، عبدالحسین [بی‌تا]، *صد خطابه*، تهران: شرکت کتاب.

ب. روزنامه‌ها و مجلات

روزنامه اطلاعات (۱۶ تیر ۱۳۰۷)، شماره ۵۲۷، ص ۲.

- _____ (۱۰ مرداد ۱۳۰۷)، شماره ۵۴۹، ص ۲.
- _____ (۲۲ اسفند ۱۳۱۷)، شماره ۳۷۷۵، ص ۱۰.
- _____ (۱۱ تیر ۱۳۰۷)، شماره ۵۲۳، صص ۲-۳.
- _____ (۱۲ آذر ۱۳۱۷)، شماره ۳۶۷۹، ص ۵.
- _____ (۱ بهمن ۱۳۱۷)، شماره ۳۷۲۸، ص ۱۰.
- _____ روزنامه دانش (۱۳۲۸ق)، سال اول، شماره ۱، ص ۲۸۸.
- _____ روزنامه شکوفه (۱۳۳۱ق)، سال اول، شماره ۴، ص ۳.
- _____ (۱۳۳۱ق) سال اول، شماره ۵، ص ۲.
- _____ مجله عالم نسوان (۱۳۰۹ق)، سال ششم، شماره ۲، ص ۶۶.
- _____ (۱۳۱۲ق)، سال سیزدهم، شماره ۱، صص ۳۲۶-۳۲۷، ۳۳۴.

ج. اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکما)، سند شماره ۲۹۷۵۰۹۵۰.
- احصاییه شهر تهران، سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ ش.
- احصاییه شهر تهران، سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۰۸.
- عملیات یک‌ساله بلدیّه، از ۱۳۰۳-۱۳۰۴.
- سالنامه وزارت معارف، ۱۲۹۹-۱۳۱۳ ش.
- احصاییه وزارت معارف، ۱۳۱۶-۱۳۱۷ ش.
- سالنامه احصاییه وزارت معارف، ۱۳۰۴-۱۳۰۵ ش.
- سالنامه وزارت معارف، ۱۳۱۱-۱۳۱۳ ش.
- سالنامه وزارت معارف، ۱۳۱۴-۱۳۲۰ ش.
- احصاییه شاگردان کشور در سالنامه وزارت معارف، سال‌های ۱۳۱۴-۱۳۲۰.
- سالنامه پارس، سال ۱۳۰۷.

د. منابع لاتین

- Amine, michael camron (2002), *the making of the modern iranian woman: gender, state policy, and populer culture, 1865-1946*, gainesville: university press of florida.
- Sedghi, hamide (2007), *woman and politics in iran*, newYurk: cambridge university pyess.

List of sources with English handwriting

- ‘Abdol-Ḥosseīn, Mīrzā Āqā Ḳān-e Kermānī, (Nd), Ṣad Ḳaṭāba, Editor Moḥammad ḵavād Maḥjūb, Tehrān: Šerkat-e Ketāb.
- ‘Amaliyāt-e Yek-Sāle Baladiye from 1304-1303
- Cronin, Stephanie, The making of modern Iran: state and society under Riza shah 1921 - 1941, 2003, Mortzā Tāqeb Far, Tehrān: jāmi.
- Dežkām, ‘Azrā, (1384), Avalīn Zanān, Tehrān: Našr-e ‘Elm.
- Eḥṣā’īye Sahr Tehrān, years 1300 to 1304
- Eḥṣā’īye Vezārat-e Ma‘ārīf, 1317-1316
- Eḥṣā’īye, Šāgerdāne Kešvar Dar Sālnāme Vezārat-e Ma‘ārīf Sālhāye 1320-1314
- Farmānfarmāyīān, Setāre, (1377), Doḵtarī Az Iran, Ḳāṭerā-e Setāre Farmānfarmāyīān, Tehrān: Kārang.
- Ḳāḵeh Našīr-o-dīn Toūsī. (1399). Aḳlāq-e Nāšerī, Mojtābā Minavī, ‘Alīrezā ḵ Heīdarī, Tehrān: Ḳārazmī.
- Ḳaṭābe-hāye Kānoūn-e Bānovān (1382), Tehrān: Farhang.
- Mīrzā Taqī Ḳān Kāšānī, (Nosḵe Ḳaṭī), Tarbiyat-e Atfāl.
- Mohsen Fānī Kešmīrī, (1361), Aḳlāqe ‘Alam Ārā/ Aḳlāqe Moḥsenī, Correction of Ḳ. jāvidī, Islamabad: Iran-Pakistan Historical Research Center
- ‘Onšor al-Ma‘ānī Keikāvūs b. Eskandar, (1390), Qābūs-nāme, Gōlām Rezā Yūsefī, Tehrān: Enteshārāt-e ‘Elmī Farhangī.
- Pahlavī, Ašraf,(1377), Čehrehāeī Dar Āyene, Translated by Hormoz ‘Abdollahī, Tehrān: Našr va Pažūheš-e Forūzān-e Rūz.
- Sālnāme Paris, 1307.
- Sālnāme Vezārat-e Ma‘ārīf, 1299-1313
- Sālnāme Vezārat-e Ma‘ārīf, 1313-1311 and 1320-1314

Newspaper

- ‘Alam-e Nesvān, Year 6, No.2, 1309.
- Dāneš, Year1, No.1, 1328 AH
- Eṭelā’āt, 22/12/1317
- Eṭelā’āt, 5/10/ 1310
- Eṭelā’āt, No. 523, 1307
- Eṭelā’āt, No. 527, 1307
- Šokūfe, Year 1, No. 4, 1331 AH
- Šokūfe, Year 1, No. 5, 1331 AH

English Source

- Najmabadi, afsaneh in Abu- Lughod(1998). Lila,Remarking Women. (Femenism And Modernity In The Middle East. New Jersey. University Press
- Amine, michael camron, the making of the modern iranian woman: gender, state policy, and populer culture, 1865-1946, gainesville: university press of florida, 2002
- Sedghi, hamide.(2007). woman and politics in iran, new york : cambridge university pyess.



The new concept of motherhood and education of women in the era of Reza Shah¹

Marziyeh Hosseini²

Received: 2021/04/15

Accepted: 2021/08/21

Abstract

Reza Shah's era is the beginning of the modern era and the creation of fundamental changes in the social sphere of Iran. The Women's Awareness Project in this period affected their social life in various ways, especially women of middle and upper-class in urban areas. The formation of a new education system and the extension of the right to education in new public schools to girls were among the government's gender policies that greatly affected the social and personal lives of urban women and girls. The author of the present article did not seek to study the educational policies of Reza Shah's government in the field of women, but while explaining the development of the new concept of motherhood, sought to answer the question of how this concept made women's education necessary and this education in terms of Quantitatively and qualitatively, how was the new mother idea influenced. Research data collected through statistical libraries based on statistics and publications show the new maternal idea and the need to change the traditional patterns of women, primarily by changing the definition of the female uterus from a biological organ to the location of the next generation. And in the next step, with the emergence of the idea of mother-coach, or the education of an educated housewife, the quantitative expansion of women's public education expanded. Of course, in terms of quality, the educational program for women in public schools shows that their education was very different from that of men and was developed with an ideological approach, with the aim of raising a new Iranian wife and mother; For this reason, it has not contributed much to professional life and the formation of an independent female identity.

Keywords: The new concept of motherhood, The education system, gender discrimination, Identity and gender, Girls' schools

1. DOI: 10.22051/HII.2021.35484.2448

2 . PhD student in the history of post-Islamic Iran, Payam Noor university of Tehran, Tehran, Iran, iranhosseini63@yahoo.com

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493